



ترجمه جدیدی از قرآن کریم

بهاء‌الدین خرمشاهی

ترجمه قرآن مجید به قلم آقای خواجوی، ترجمه‌ای عالمانه و استادانه است و دارای مقدمه، و مؤخره‌ای مفصل (در شأن نزول آیات) است، و دوزبانی است، یعنی متن مصحف شریف - که معرفی آن خواهد آمد - در صفحات دست راست (زوج) و ترجمه در مقابل آن، در صفحات دست چپ (فرد) آمده است. مقدمه - که خود رساله‌ای مستقل در زمینه قرآن شناسی است - شامل دوازده فصل یا مشرق است. اول: در معانی وجوه و نظایر قرآن؛ دوم: در حقیقت قرآن؛ سوم: در لوح محفوظ؛ چهارم: در باره فهم بطون کلام الهی؛ پنجم: در بلاغت قرآن؛ ششم: در محکم و متشابه آیات قرآنی؛ هفتم: در تعریف قرآن از زبان معصومین علیهم السلام؛ هشتم: در آداب خواننده قرآن؛ نهم: در طبقه‌بندی و نامهای قاریان هفتگانه؛ دهم: در معرفی قرآن حاضر؛ یازدهم: در شناخت شأن نزول آیات؛ دوازدهم: در تاریخ قرآن.

هر فصل یا مشرقی، به فصلهای فرعی به نام اشراق تقسیم شده است. فصل دهم، سراپا ترجمه خاتمه الطبع قرآنی است که در طبع حاضر، با تغییر صفحه‌آرایی، برای نخستین بار در ایران تجدید چاپ شده است. این قرآن، به قرآن قاهره، و از آن بیشتر به قرآن ملک فؤاد اول معروف است، که در سال ۱۳۳۷ هـ. ق. تحت نظر و به کوشش عده‌ای از علمای الازهر و قاریان و مقرران

قرآن حکیم. ترجمه محمد خواجوی (از جهت وجوه و نظایر و غریب و مقاصد قرآن، همراه با شأن نزول). تهران. انتشارات مولی. ۱۳۶۹. پنجاه و یک صفحه مقدمه + ۲۵۰ صفحه متن قرآن + ۲۵۰ صفحه ترجمه + ۱۶۵ صفحه شأن نزول و مبهمات قرآن [جمعاً ۷۱۶ ص.]. قطع رحلی. ده هزار نسخه. هدیه ۱۸۵۰ تومان.

اخیراً ترجمه شیوا و امروزی از قرآن مجید، به قلم آقای محمد خواجوی از سوی انتشارات مولی انتشار یافته است. آقای خواجوی از صدراشناسان نامدار عصر حاضر هستند و در دوده اخیر چندین متن اساسی از آثار صدر المتألهین (ملاصدرا) را تصحیح و نیز ترجمه کرده‌اند، از جمله تصحیح و طبع مفاتیح الغیب، همچنین ترجمه آن. تصحیح و طبع اسرارالآیات، همچنین ترجمه آن. تصحیح و طبع شرح اصول کافی، همچنین ترجمه آن. تصحیح و طبع مجلدات هفتگانه تفسیر ملاصدرا بر قرآن مجید، و ترجمه بعضی از سوره‌ها از جمله سوره نور، واقعه، جمعه، طارق، اعلی، و زلزال. تصحیح و طبع رساله حشر، تصحیح رساله حدوث. همچنین لمعات فخرالدین عراقی و مشارب الاذواق امیر سید علی همدانی را نیز تصحیح کرده، به طبع رسانده‌اند.

و قرائت شناسان و قرآن شناسان طراز اول مصر، بر مبنای رسم الخط عثمانی- که متخذ از رسم و کتابت مصاحف عثمانی در ۱۴ قرن پیش است، و طبق رأی بسیاری از فقها و نیز قرآن شناسان بزرگ قدیم و جدید عالم اسلام، تغییر و تبدیل و حتی اصلاح و یکسان سازی آن شرعاً روا نیست- با نهایت دقت در ثبت و ضبط وقوف و علامات سجاوندی و شماره گذاری آیات، نوشته و با نهایت انضباط و دقت غلط گیری شده است.

این تصحیح و طبع سرآمد و نقطه عطف تصحیح و طبع علمی قرآن مجید است و تاکنون هیچ اقدام مهمتر و علمی تری در تصحیح و طبع قرآن مجید که همطراز آن یا فراتر از آن باشد انجام نگرفته است. قرآن عالمگیر خوشنویس هنرمند سوری، عثمان طه، بر مبنای همین قرآن و از روی آن نوشته شده است. همین قرآن کتابت عثمان طه- که بارها در سراسر جهان اسلام و ایران، به طرز شکیل و با آرایشهای هنرمندانه تجدید طبع یافته است و صحنه گره قرآن شناسان ایرانی را نیز در خاتمه الطبع بعضی از چاپهایش دارد، همان است که تحت نظر گروهی از قرآن شناسان حجاز در مکه به تصحیح و بازنگری نهایی رسیده است و با عنوان مصحف المدینه، با تغییرات و اصلاحات جزئی- که تقریباً همه مربوط به علامات و انواع وقف است- به طریقه عکسی و افست بازچاپ شده و اکنون مدت هشت ده سال است که سالانه در حدود یک میلیون نسخه از آن از طریق اهدا به حجاج سراسر جهان وسیعاً انتشار یافته و همه پژوهشگران و قرآن شناسان و قاریان و مقریان و خوشنویسان و چاپگران قرآن مجید در سراسر اقطار عالم آن را گرمی داشته و شاید پس از قرنها، آرزوی دیرپای «توحید نص» (یگانه سازی یک مصحف رسمی برای همگان) تحقق یافته باشد.

قرآن قاهره (مصحف ملك فؤاد اول) در اصل در ۸۲۷ صفحه چاپ شده است و تا آنجا که نگارنده این سطور می داند، در ایران تا قبل از تهیه و تدوین ترجمه حاضر، به شیوه افست تجدید طبع نشده بوده است. انتشارات مولی قرآن قاهره را با تغییر صفحه آرای و افزایش به طول و عرض هر صفحه و رساندن آن به قطع رحلی، در ۲۵۰ صفحه بازسازی کرده و به طرز شکیل همراه با این ترجمه به طبع رسانده است.

ویژگیهای ترجمه

مترجم در معرفی این ترجمه در مشرق اول مقدمه توضیحاتی داده اند که چند گزاره از آن را نقل می کنیم:

(۱) «کار ما در این ترجمه مراجعه به ریشه و اصل لغت بوده است؛ یعنی عین آنچه را که یک عربی زبان می فهمد به فارسی برگردانیم، جز در مورد مجازها و وجوه و نظایر و غریب که در

جای خود توضیح داده ایم.»

(۲) «مبنای ترجمه ما بر وجوه و نظایر و غریب و مقاصد قرآن بنیان گذارده شده است.»

(۳) «پس ترجمه ما جز در ابواب یاد شده، يك ترجمه تحت اللفظی است بدون کم و زیاد.»

(۴) «برعکس مترجمان دیگر از آوردن مفهوم و عبارات اضافی خودداری کرده ایم و تنها در مواردی که نظم سخن به واسطه حذف و ایجاز و غیره که در قرآن فراوان است و شیوه سخن الهی این گونه است، ضرورت پیدا می کرد، گاهی يك یا چند کلمه بر ترجمه قرآن در قلاب افزوده ایم.»

در باره مهمترین ویژگی این ترجمه که بیان وجوه معانی و شرح و آشکارسازی لغات غریب و مبهم است، پس از این مشروحتر سخن خواهیم گفت، ولی پیشتر باید گفت که گزاره سوم از گزاره هایی که در بالا نقل کردیم، نیازمند به توضیح است. اینکه مترجم محترم ترجمه خود را «تحت اللفظی» می خوانند نباید موهوم این معنا باشد که این ترجمه، مانند ترجمه هایی که بین السطور قرآن می نویسند جسته جسته و بریده بریده و بدون شیوایی است. به عبارت دیگر مانند ترجمه «قرآن مترجم قدس» یا ترجمه تفسیر طبری- که در جای خود نظر به قدمت ده یازده قرنه شان بسیار مهم اند- یا مثال از عصر جدید بزینم، مانند ترجمه تحت اللفظی مرحوم کاظم معزی و اشباه و نظایر آن نیست. چون اصولاً ترجمه های تحت اللفظی مقید به این بوده اند که در ازای هر کلمه یا تعبیر قرآنی، بدون در نظر گرفتن تفاوت محل نحوی و شأن دستوری کلمات فارسی با کلمات عربی، یک کلمه یا عبارت فارسی بیاورند. حال آنکه ترجمه حاضر مقید به ترجمه لفظ به لفظ نبوده، بلکه در بند ترجمه آیه به آیه، بدون ایراد حشو و اضافات است. به عبارت دیگر اسلوب و زبان این ترجمه به طور کلی امروزی و ساده و مفهوم و متعارف است نظیر ترجمه مرحوم ابوالقاسم پاینده، و مرحوم زین العابدین رهنما. در مقام مقایسه با ترجمه های معاصر باید گفت ترجمه آقای خواجهی از ترجمه شادروان الهی قمشه ای کم تفسیرتر و کم معترضه تر، و از ترجمه شادروان آل آقا و زین العابدین رهنما دقیق تر و مستندتر و قابل مقایسه با ترجمه دو مترجم توانای قرآن یعنی مرحوم پاینده و

استاد عبدالمحمد آیتی است.

مهمترین ویژگی ترجمه حاضر که تاکنون در ترجمه‌های قدیم و جدید قرآن معمول نبوده است، این است که به «وجوه و نظایر» پرداخته است. برهان الدین زرکشی نوع چهارم از کتاب البرهان فی علوم القرآن خود را به وجوه و نظایر اختصاص داده است و در تعریف آن می‌نویسد: «در این زمینه از قدما مقاتل بن سلیمان و از متأخران ابن الزاغونی و ابوالفرج بن جوزی و دامغانی و ابوالحسین بن فارس آثاری تألیف کرده‌اند. وجوه لفظ مشترک است که در چند معنی به کار می‌رود مانند امه. و نظایر الفاظ متواطی است. و گفته‌اند نظایر در لفظ است و وجوه در معانی...»

سیوطی نیز در اتقان همین توصیف و تعریف را نقل کرده است. در توضیح این تعریفها که کمابیش مبهمند باید گفت که لفظ مشترك یعنی لفظ واحدی که وضعاً چند معنی داشته باشد مانند شیر در زبان فارسی که هم به معنی نوشیدنی معروف است، هم حیوان درنده و هم وسیله قطع و وصل جریان مایعات. و مراد از الفاظ متواطی، نه متواطی منطقی، بلکه کلمات مترادف است که (کمابیش) با معانی واحد یا لااقل بسیار نزدیک به هم به کار می‌روند. مانند جواد و کریم و بدخو و دزخو. البته بعضی از لغویان و زبان‌شناسان منکر وجود مترادفات اند و برآنند که الفاظ مترادف، تفاوت معنایی نامحسوسی دارند. در اینجا با بحث مترادف و حقیقت داشتن یا نداشتن آن کاری نداریم. اصولاً وجوه و نظایر هم به نظر نمی‌رسد که با مترادفات کاری داشته باشند و کتب وجوه و نظایر از جمله کتاب مقاتل بن سلیمان و دامغانی و معترك الاقران سیوطی که همه مربوط به این فن اند، به مترادفات نپرداخته‌اند، بلکه همه با همان لفظ مشترك کار دارند. آنهم نه مشترك وضعی، بلکه مشترکی که معانی متعدد آن در طول زمان یا در زمینه‌های معنایی مختلف، پدید آمده است. تعریفی که حاجی خلیفه از علم وجوه و معانی به دست داده است، از همه روشن‌تر است، به میزان نیاز از آن ترجمه و نقل می‌کنیم:

«علم وجوه و نظایر، از فروع تفسیر است و معنای آن این است که کلمه واحدی در مواضع مختلف قرآن، به لفظ واحد و حرکت واحد، ولی هر بار با معنای متفاوت به کار رود. به طوری که لفظ هر کلمه‌ای که در مواضع مختلف به کار می‌رود نظیر [یا عین] لفظ مذکور در موضع دیگر باشد که به آن نظایر می‌گویند. و تفسیر [یا معنای] هر کلمه با دیگری فرق داشته باشد که به آن وجوه گویند. لذا نظایر اسم الفاظ و وجوه اسم معانی است...» (کشف الظنون، ستون ۲۰۰۱)

استاد دکتر مهدی محقق در مقدمه‌ای که بر تصحیح و طبع وجوه قرآن تفسیری نوشته‌اند، بیان عالمانه‌ای در توضیح وجوه دارند: «مراد از وجوه موضوع له کلمه نیست، بلکه مستعمل فیه آن

است. یعنی کلمه‌ای در حین به کار بردن انصراف به يك معنی پیدا می‌کند، اعم از اینکه آن معنی، معنی حقیقی باشد یا مجازی یا استعاری یا کنایی، و نیز به نحو اشتراك لفظی باشد یا اشتراك معنوی.» (وجوه قرآن، پیشگفتار مصحح).

حاصل آنکه تعریف دوم زرکشی و سیوطی با تعریف صریحتر حاجی خلیفه همخوان است و به اختصار باید گفت که مراد از وجوه (که به قول زرکشی و سیوطی در «معانی» است) معانی متعدد و مراد از نظایر لفظ واحدی است که آن معانی متعدد در زمینه‌ها و سیاق عبارات مختلف، از آن بر می‌آید. فی المثل «هدی» یا «سوء» که کلمات قرآنی هستند، هر کدام نظیر یا نظایر اند، و معانی هشت ده گانه آنها در آیات مختلف قرآن، وجوه آنها است.

حال برای آنکه بهتر معلوم شود که مترجم دانشور در این ترجمه چگونه از مسأله وجوه و نظایر استفاده کرده‌اند، یعنی وجوه معنایی کلمات مختلف قرآنی را در محل خود در ترجمه فارسی ظاهر کرده‌اند، مثالهایی از همان صفحات اول، یعنی از سوره بقره می‌زنیم.

۱) زکات: و از آنچه روزی شان داده‌ایم، زکات می‌دهند (بقره، ۳، که زکات دادن را در برابر ینفقون آورده‌اند و در پای صفحه دو منبع برای آن یاد کرده‌اند: «ت» [= وجوه قرآن تفسیری]، «د» [= اصلاح الوجوه والنظایر دامغانی].

۲) حجت: آنان بر حجت و دلیل روشنی از جانب پروردگار خویشند (بقره، ۴، که حجت را با استناد به وجوه قرآن تفسیری در برابر هدی آورده‌اند).

۳) نفاق: در دل‌هایشان نفاق است. خداوند نفاقشان را افزون کند. (بقره، ۱۰، که نفاق را با استناد به اتقان سیوطی در ترجمه مرض- فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً آورده‌اند).

۴) کاهنان خویش: و چون با کاهنان خویش خلوت کنند... (بقره، ۱۴، که با استناد به وجوه قرآن تفسیری، شیاطینهم را- در: و اذا خلوا الی شیاطینهم- کاهنان آورده‌اند).

در این مورد، نگارنده این سطور به منابع دیگر هم مراجعه کرد. طبری چندین قول در تفسیر «شیاطینهم» دارد، از جمله «رؤسای آنان در کفر» و «یاران منافق و مشرک آنان». برهان زرکشی در فصلی که تحت عنوان «وجوه و نظایر» دارد، در این باره

۱۰) قتل (بقره، ۸۰، در ترجمه «خزی»، به استناد به وجوه قرآن تفلیسی).

این شیوه بیسابقه، یعنی ظاهرسازی وجوه معانی، که به گفته قرآن شناسان، همانا شعبه‌ای از تفسیر است، سود و زیانش آشکار است. سودش روشن‌تر کردن ترجمه و ابهام‌زدایی، و زیانش مقید و متعهد شدن به يك - فقط يك - معنا از میان وجوه معانی محتمل است. فی‌المثل وقتی که مرض قلبی را در آیه دهم سوره بقره، به نفاق ترجمه می‌کنند، معنای آیه مفهوم و زودیاب می‌شود. این از فواید این روش است. اما برعکس وقتی که فی‌المثل شجره به گندم ترجمه می‌شود، معنایش این است که مترجم قاطعانه قایل به آنند که مراد از شجره، گندم بوده است، و درختان دیگر از جمله سیب، یا درخت اسرارآمیزی که در جای دیگر قرآن مجید از آن به شجرة الخلد (درخت جاودانگی بخش) تعبیر شده است (طه، ۱۲۰)، نیست.

اگر پشتوانه و مستند مترجم محترم در این کار استنباط خودشان بود، طبعاً جای چون و چرا بسیار داشت. زیرا از مقوله تفسیر به رأی می‌شد. آقای خواجه‌ای در این کار، به جای عمل به اجتهاد، به راه احتیاط رفته‌اند و دوازده منبع معتبر را که قدیمترین آنها (آثار ابن قتیبه) به قرن سوم و جدیدترین آنها (تفسیر شبیر) به اوایل قرن سیزدهم تعلق دارد، مبنای کار قرار داده‌اند، و در هر قولی، یعنی در بیان هر وجهی یا توضیح هر مبهمی، از يك یا چند منبع از این منابع سود برده‌اند. این منابع در حاشیه صفحات ترجمه فارسی (صفحات دست چپ یعنی فرد قرآن حاضر)، با حروف رمز یا اختصاری یاد شده است. و هیچ صفحه‌ای از صفحات این ترجمه نیست که در حدود سی چهل فقره، و گاه حتی پنجاه و بیشتر، پانوشت اینچینی، یعنی استناد کتابشناختی اختصاری نداشته باشد. منابع دوازده‌گانه با رمز هر يك، چنانکه دوبار در مقدمه مترجم (صفحات ۴ و ۹) شناسانده شده، از این قرارند:

۱) تفسیر مجمع البیان (مج: ۲؛ تفسیر جلالین (ج: ۳؛ تفسیر شبیر (ر: ۴) مفردات راغب (م: ۵) غریب القرآن ابن قتیبه (غ) ۶) تأویل مشکل القرآن ابن قتیبه (ش: ۷) برهان زرکشی (ب: ۸) اتقان سیوطی (ق: ۹) غریب القرآن سجستانی (س: ۱۰) فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی (ف: ۱۱) وجوه قرآن تفلیسی (ت: ۱۲) اصلاح الوجوه و النظائر فقیه دامغانی (د).

طبعاً خوانندگان پس از چند نوبت که با این منابع و اختصارات آنها کار کردند، به زودی حفظشان خواهد شد، و در طول مطالعه هر جا که به علایم اختصاری حاشیه صفحات مراجعه کردند درخواهند یافت که به کدام منبع اشاره دارد.

می‌نویسد: «در قرآن مجید هر جا که شیطان آمده مراد ابلیس و سپاه و ذریه اوست مگر قول خداوند در سوره بقره که می‌فرماید: و اذا خلوا الی شیاطینهم که مراد در اینجا کهنه [= کاهنان] آنها نظیر کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و ابی یاسر برادر اوست.» (ج ۱، ص ۱۰۸).

۵) خداوند فرو نمی‌گذارد (بقره، ۲۶، در ترجمه «ان الله لا یستحیی»، با استناد به اصلاح الوجوه و النظائر دامغانی، که در تفسیر «لا یستحیی» در این مورد نوشته است: ای لایترک ان یضرب مثلاً).

۶) در حالیکه نطفه بودید (بقره، ۲۸، در ترجمه «وکنتم امواتاً» با استناد به اصلاح الوجوه دامغانی).

۷) گندم (بقره، ۳۵، در ترجمه شجره، یعنی همان شجره ممنوعه در داستان حضرت آدم، با استناد به وجوه قرآن تفلیسی، و اصلاح الوجوه دامغانی).

۸) «و با نمازگزاران نماز به جای آورید» (بقره، ۴۳، در ترجمه «وارکعوا مع الراکعین» یا استناد به اتقان سیوطی و تفسیرهای مجمع البیان، جلالین و شبیر، که ترجمه درست و سرراستی است). به تصریح بسیاری از مفسران معتبر و نویسندگان فرهنگهای لغات قرآن، همچنین نویسندگان کتب وجوه و نظائر، مراد از «رکوع» در قرآن مجید، عمل خم شدن در هر رکعت نماز نیست، بلکه مراد مطلق نمازگزاردن است. در قرآن مجید چندین بار و به صیغه‌های مختلف این عبارت به کار رفته است، و بسیاری از مترجمان ممتاز معاصر هم از جمله رهنما و پاینده، همچنین استاد عبدالمحمد آیتی آن را به صورت «و با رکوع کنندگان رکوع کنید.» (رهنما، آیتی) «و با راکعان رکوع کنید.» (پاینده) ترجمه کرده‌اند.

مترجم محترم در موارد دیگر نیز همین تعبیر درست را رعایت کرده‌اند. از جمله در ترجمه «و اذا قیل لهم ارکعوا لایرکعون» (مرسلات، ۴۸: و چون به ایشان گفته شود نماز گزارید، نماز نمی‌گزارند). حال آنکه مترجمان دیگر همچنان مشقات رکوع کردن را به کار برده‌اند.

۹) نعمتی (بقره، ۴۹، در ترجمه «بلاء»، به استناد غریب القرآن و تأویل مشکل القرآن هر دو اثر ابن قتیبه، و اتقان سیوطی).

۱) سوره فاتحه، آیه ۵: در ترجمه حاضر «ایاک نعبد و ایاک نستعین» چنین ترجمه شده است: «پروردگارا! ترا می پرستیم و از تو یاری می خواهیم.» در این تعبیر و ترجمه، تأکید یعنی حصری که از تقدم «ایاک» بر می آید و در فارسی برابر است با «تنها ترا» یا «تراوبس» ظاهر نشده است. سورا بادی در تفسیر خود بحثی دارد که چرا خداوند نفرمود «نعبدک و نستعینک» که ظاهر همان معنی را می دهد و کوتاه تر هم هست. و خود در پاسخ می گوید برای اینکه تقدم ایاک، افاده قصر و حصر دارد و معنای آن چنین می شود: «ترا پرستیم و بس و به تو استعانت کنیم و بس.» بعضی از مترجمان معاصر هم به این نکته توجه داشته اند و حصر و تأکید را در ترجمه فارسی ظاهر کرده اند. رهنما: «تنها ترا می پرستیم و تنها از تو یاری می جویم.» قمشه ای: «پروردگارا تنها ترا می پرستیم و از تو یاری می جویم و بس.» خود استاد خواجوی هم در موارد دیگر ترجمه حاضر، به این حصر و قصر که از تقدم «ایاک» یا «ایای» بر می آید، توجه داشته اند. چنانکه «و ایای فارهبون» (بقره، ۴۰) را «تنها از من بترسید» و «و ایای فاتقون» (بقره، ۴۱) را «و تنها از من بیمناک باشید» ترجمه کرده اند.

۲) سوره بقره، ۲۲۲: «قَدِّمُوا لَنَا نَفْسَكُم» به «برای خویش پیش اندیشی کنید» ترجمه شده است که دقیق و درست است و از همه برابر نهاده های مترجمان قدیم و جدید بهتر است.

۳) سوره اعراف، ۱۷۴: «و كذلك نفضل الآيات». اغلب مترجمان معاصر، این عبارت ساده قرآنی را نادرست ترجمه کرده اند. مرحوم قمشه ای و آل آقا و استاد آیتی در ترجمه خود از کلمه «تفصیل» استفاده کرده اند. تفصیل و مفصل در عرف امروز فارسی برابر با طول و اطناب و نظایر آن است. اما در عرف قرآن مجید ممکن است چیزی مفصل و در عین حال موجز باشد. مراد از تفصیل - چنانکه سوره ای هم از این ریشه به نام فَصَّلَتْ در قرآن داریم - در عرف قرآن، شرح و بیان و شیوایی و روشنی است. مرحوم رهنما این عبارت قرآنی را درست ترجمه کرده است: «و اینچنین آیات را (روشن) بیان می کنیم.» ترجمه آقای خواجوی: «و بدین گونه ما آیات را بیان می کنیم» هم درست است.

۴) سوره هود، ۱۲: «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابًا مَعَهُ مَلَكٌ، أِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ». چنین ترجمه شده است: «شاید که بعض آنچه را که به تو وحی می شود ترك کنی و سینه ات بدان تنگ شود که تا نگویند: چرا بر او گنجی نازل نمی شود و یا [چرا] فرشته ای با او نیامد؟ تو فقط بیم رسانی و خداوند بر هر چیزی گواه است.» پیداست که ترجمه صدر آیه اشکال دارد. این آیه

یکی دیگر از امتیازات ترجمه حاضر، چنانکه در صفحه عنوان کتاب هم تصریح شده، ذکر شأن نزول آیات است. شأن نزول آیات و توضیح مبهمات مربوط به بعضی آیات، بر مبنای تفسیر مجمع البیان طبرسی، اسباب النزول واحدی، لباب النقول سیوطی، از قدما، و کتاب نمونه بیانات در شأن نزول آیات، از معاصرین [که خود اثر اخیر هم بر مبنای تفسیر تبیان شیخ طوسی و سایر منابع قدیم تألیف شده] با گذاردن عددی در حاشیه سمت چپ ترجمه، به شماره صفحات پایان کتاب ارجاع داده شده است. و در پایان کتاب، از صفحات ۲۵۳ تا ۴۱۶ که مجال موسعی بوده است، ۹۹۷ مورد شأن نزول و توضیح مبهمات را در ۱۶۳ صفحه سه ستونی، با حروف ریزتر از متن ترجمه، درج کرده است. در واقع در این ترجمه و بدین ترتیب برای يك ششم از کل آیات قرآن توضیحی در رفع ابهام یا سکوت متن، از منابع معتبر شیعه و سنی به دست داده شده است. و روشن است که شأن نزول که یکی از علوم قرآنی است، علمی است به کلی نقلی همانند علم ناسخ و منسوخ، و بر مبنای احادیث تفسیری منقول از صحابه و معصومین علیهم السلام. حسن مجموعه فرهنگ وار حاضر در این است که پیوست ترجمه است - حال آنکه عادتاً همراه با تفاسیر است - و در هنگام نیاز، سریعاً خواننده را به توضیح مناسبی در رفع ابهام، به نقل از منابع اصیل رهنمون می گردد.

چند نکته

سطح علمی ترجمه حاضر که به حق عالی است ایجاب می کند که صاحب نظران - أحب الصالحین و لست منهم - و قرآن پژوهان، با احترام و اخلاص آراء انتقادی یا تأیید و تصویب خود را به نحوی مطرح کنند. گفتنی است که نگارنده این سطور بخشهایی از اغلب ترجمه های فارسی جدید قرآن را به دقت، و یکی از آنها را از آغاز تا انجام، با متن قرآن کریم و تفاسیر و ترجمه های کهن مقابله کرده ام و فهرستی از لغزشهای مترجمان یادداشت کرده و برای خود نگه داشته ام. وقتی آن فهرست را با ترجمه آقای خواجوی مقابله کردم، بحمدالله در اکثر قریب به تمامی این موارد، ترجمه ایشان درست بود و احترام و اعجاب مرا برانگیخت.

چنانکه ممکن است یکی از ما با وجود علم به اینکه دوستش فرمانبر اوست و در حق او خلاف نمی کند، ولی چون دیگری به اصطلاح تحریک به خلاف و خیانتش می کند، به او بگوید: نکند یا مبادا به خاطر حرف فلان و بهمان، جانب مرا فرو بگذاری. و مراد از این هشدار این است که آن فرد اغواگر را از تفتین و تلقین باز دارد، و معنای قول خداوند این است که لا تترك بعض مایوحي اليك ولا يضح صدرك بسبب مقاتلهم هذه: به سبب چنین و چنان گفتن آنان (دشمنان و کافران) دست از ابلاغ وحی باز مدار. یا بخشی از وحی را فرو مگذار و دلت تنگ نشود.»

امام فخر رازی، چنانکه شیوه او در امثال این ظرایف معنایی است، بحث دقیق و مستوفایی در این باب کرده است. چون بحث او از يك طرف شامل بحث زمخشری است و از طرف دیگر نیشابوری صاحب غرائب القرآن هم خلاصه‌ای از بحث فخر رازی را در تفسیر خود آورده، نقل قسمت مهم بحث فخر رازی ما را از نقل دو تفسیر دیگر هم بی نیاز می گرداند، لذا بخشی از «مسأله دوم» امام فخر را ذیل تفسیر این آیه، نقل و ترجمه می کنیم: «مسلمانان اجماع و اتفاق نظر دارند بر اینکه حضرت رسول، علیه الصلاة والسلام، جایز نیست که در وحی و تنزیل خیانت بورزد و بعضی از آنچه که به او وحی شده ترك کند یا واگذارد. چه جایز شمردن این امر، به شك در کل شرایع و تکالیف می انجامد. و این مایه فساد در نبوت است. و از طرف دیگر مقصود از رسالت تبلیغ تکالیف الهی و احکام اوست، و چون این فایده حاصل نگردد، دیگر رسالت از رساندن فایده اصلی اش باز می ماند، و چون این نکته مسلم شد، شك نیست که مراد از قول خدای تعالی که می فرماید «فلعلک تارك بعض ما یوحي اليک» چیز دیگری جز این است که بخواهد بگوید حضرت رسول (ص) چنین کاری کرده است. و صاحب نظران در این باره وجوهی بیان کرده اند. نخست اینکه: ممتنع نیست که در عالم الهی این امر نهفته باشد که رسول گرامی به انگیزه‌ای که خداوند بر خواهد انگیزخت از ادای وحی الهی، تقصیر نخواهد کرد، و امثال این تهدیدات بلیغه جزو همان اسباب و انگیزه‌هاست. دوم اینکه: مخالفان [کافران و مشرکان] به قرآن اعتقادی نداشته و آن را خوار می گرفتند و تسخر می زدند. و دل رسول الله (ص) از این امر تنگ می شد که بر آنان وحی ای را بخواند که نمی پذیرند و به آن می خندند، لذا خدای تعالی او را تهییج کرد تا ادای رسالت کند و این بیم و باک را که از سخنان یاوه آنان دارد رها کند، و به استهزای آنان واقعی نگذارد، و غرض از آن هشدار است بر اینکه اگر او (حضرت رسول، ص) این وحی را ابلاغ کند، آماج تمسخر آنان و کارهای سفیهانه‌شان خواهد گردید؛ و اگر وحی را ابلاغ نکند، همانا مرتکب ترك وحی الهی و خیانت در امانت شده است. پس

معرکه آراء مفسران است. مراد از «فلعلک تارك بعض مایوحي» این نیست که احتمال داشته پیامبر (ص) العیاذ باللّٰه بخشی از وحی را ترك کند و آن را اعلام نکند و بر کاتبان وحی نخواند. ایمان به صحت عمل و امانت داری حضرت رسول (ص) در کار وحی اجماعی همه فرقه‌ها و از ضروریات اسلام است. چنانکه در سوره یونس آیات ۱۴ تا ۱۷ نیز حکایت تمنی و اصرار مشرکان بر اینکه حضرت قرآنی جز این قرآن بیاورد و پاسخ قاطع خداوند در این باب آمده است که ترجمه آن را به قلم آقای خواجوی از ترجمه حاضر نقل می کنیم: «و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می شود، کسانی که امید به رستخیز ما ندارند گویند: قرآنی غیر از این بیار و یا آن را عوض کن! بگو: مرا نسزد که آن را از پیش خود عوض کنم، که من جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم، که من از عذاب روزی بزرگ - اگر نافرمانی پروردگارم را کنم - می ترسم. بگو: اگر خداوند می خواست قرآن را بر شما نمی خواندم و شما را بدان آگاه نمی کردم که پیش از [نزول] آن عمری در میان شما بوده ام، آیا تعقل نمی کنید؟ کیست ستمکارتر از آنکس که درباره خداوند دروغی بافته و یا آیات او را دروغ شمرده است.»

در اینجا وارد بحث مکرر بهتان افسانه غرائق نمی شوم. مترجم فرزانه خود آن را بهتر از من می دانند و ایمانشان به صدق و صحت وحی و تمامیت ابلاغ وحی از جانب حضرت رسول (ص) نیز بی شبهه راسخ است. پس باید دید ترجمه درست یا درست تر یا کم اشکال تر این عبارت قرآنی چیست؟ طبق نظر بزرگترین مفسران و مترجمان قدیم و جدید قرآن در اینجا «لعلک» را نباید «شاید» ترجمه کرد. میبیدی در کشف الاسرار می گوید «فلعلک تارك» به لفظ خیر گفت، اما به معنی نهی است. ترجمه قرآن مورخ به سال ۵۵۶ ق به تصحیح آقای دکتر محمدجعفر باحقی: «تا مگر تو دست بنداری برخی از آنچه فرمودند به تو، و تنگ مدار دل خویش بدانچه می گویند چرا فرود نیامد و او گنجی یا نیامد و او [= با او] فریشته‌یی...»

شیخ طبرسی در مجمع البیان می نویسد: «... پس قول خداوند که می فرماید «لعلک» بر وجه شك نیست، بلکه مراد از آن نهی است. یعنی نهی از ترك ادای رسالت، و تشویق به ادای آن.

لعلّ برای ترجّی است که مقتضی توقع است و از توقع يك چیز وقوع آن یا رجحان وقوع آن لازم نمی آید. آنچه که در وجود حضرت رسول (ص) مانع و مهار بود همانا عصمت او بود که مانع گرایش او به ترك تبلیغ و کتمان وحی و باعث دوری او از خیانت در وحی می شد. و بعضی گفته اند این استفهامی که در لعلّ هست، استفهام انکاری است.»

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بحث و مثال روشنگری در این باب دارد، لطفاً خوانندگان به المیزان عربی یا ترجمه فارسی، ذیل تفسیر همین آیه مورد بحث مراجعه فرمایند.

از مترجمان معاصر مرحوم پاینده، رهنما، آل آقا و آقای عبدالمحمد آیتی، ترجمه درستی از آیه به دست نداده اند. اما ترجمه شادروان قمشه ای، هر چند به مناسبت تفسیری بودن، اندکی اضافات دارد، ولی دقیق و درست است: «ای رسول ما، مبادا آیاتی را که به تو وحی شده درباره کافران، به ملاحظاتی تبلیغ نکنی...»

ترجمه های پیشنهادی اینجانب از این آیه بدین قرار است:
 (۱) مبادا از بیم آنکه بگویند چرا بر او گنجی نازل نمی شود، یا فرشته ای همراه او نیامده است، برخی از آنچه را که بر تو وحی شده فرو گذاری و دل تنگ داری. بدان که تو فقط بیم دهنده ای بیش نیستی، و خداست که کارساز هر چیزی است.

(۲) نکند از ناخوشامد آنان که می گویند چرا بر او گنجی فرود نیامده، یا فرشته ای همراه او نیست، بخشی از وحی را فرو گذاری، و دل افسرده شوی؛ تو فقط بیم دهنده ای و بس، و خداست که بر هر چیز وکیل است.

سخن آخر اینکه این ترجمه با در حدود ده هزار پی نوشت ارجاعی کتابشناختی در پای صفحات، و نشان دادن منبع و مستند هر معنا و با هزار فقره ارجاع شأن نزولی در توضیح مبهمات، یکی از شیواترین، جدی ترین، علمی ترین و کم اشکال ترین ترجمه های جدید قرآن است، و به کار همه قرآن پژوهان، یا کسانی که نیاز به ترجمه دقیق و سر راست و متین و مستند از قرآن کریم دارند می آید.

همچنین باید از سعی و سلیقه ناشر نیز به نیکی یاد کرد که حروفچینی و صفحه آرایی دشوار متن و ترجمه را به پاکیزگی سامان داده و کل اثر را بر روی کاغذ گلاسه به طبع رسانده است. خوشنویسیها و صحافی و تجلید اثر نیز در حد مطلوب است. سعی مترجم و ناشر مشکور باد.



ناچار از تحمل یکی از دو ضرر است. و تحمل سفاقت آنان آسانتر است از تحمل ارتکاب خیانت در وحی الهی. و غرض از ذکر این کلام توجه دادن به این نکته ظریف بوده است. چه انسان چون بداند که هر يك از دو طرف يك فعل و ترك آن مشتمل به ضرر عظیم است، سپس پی ببرد که ضرر در جانب ترك بزرگتر و قوی تر از جانب فعل است، انجام این فعل برای او آسان و گوارا خواهد شد. پس مقصود از ذکر این کلام همین است که شرح دادیم. و اگر گفته شود کلمه فعلك کلمه شك است و فایده آمدنش چیست؟ در پاسخ می گویم مراد از آن راندن (نهی و زجر) است. و عربها عادتاً هر گاه که می خواهند استبعادشان را در مورد کاری نسبت به کسی بیان کنند می گویند «لعلك تقدر ان تفعل كذا» (خیال می کنی بتوانی یا می توانی این کار را بکنی؟) با آنکه شکی در توانایی او ندارند. و گاه هست که کسی به فرزندش می گوید «لعلك تقصر فیما امرتك به» (نکنند خیال داری در کاری که بهت گفتم کوتاه بیایی؟) و مرادشان تأکید است و معنای آن «لا تترك» (مبادا این کار را نکنی) است.»

ملاحسین واعظ کاشفی در تفسیر حسینی (مواهب علیه) می نویسد: «امام ماتریدی - رح - می گوید استفهام به معنی نهی است یعنی ترك مکن...»

اسماعیل حقی در روح البیان شرح مبسوطی در تبیین معنای آیه دارد و بر آن است که «لعل» گاه به قصد ترجّی و توقع امری است که امیدی به آن هست، ولی وثوق قطعی به آن نیست مانند «لعلکم تفلحون»؛ گاه برای اشفاق (هراساندن) است، یعنی توقع امری که بیم انگیز است. مانند «لعل الساعة قریب» (چه بسا قیامت قیامت نزدیک باشد). و رجاء و اشفاق متعلق به مخاطبان [و مطابق با احوال آنان] است، نه خداوند. و در آیه مورد بحث، معنای آن تهدید و هشدار است. و حاصل معنای آیه، به تعبیر اخیر، چنین است: «بر خود بترس از اینکه ابلاغ وحی را، یعنی آن بخش از وحی را که مخالف رأی مشرکین است، از بیم ردّ و انکار و استهزای آنان، ترك کنی.» محمد بن علی شوکانی در تفسیر فتح القدير می نویسد: «... و گفته شده است این کلام جاری مجرای استفهام است. یعنی آیا تو ترك کننده ای؟ و بعضی گفته اند این تعبیر در مقام نفی توأم با استبعاد است. یعنی از تو سزاوار نیست که چنین کاری بکنی [= بخشی از وحی را فرو گذاری] بلکه جمیع آنچه را که خداوند بر تو نازل کرده است ابلاغ کن، اعم از اینکه مخالفان و مشرکان این امر را خوش یا ناخوش داشته باشند.»

آلوسی در تفسیر روح المعانی بحث مستوفایی در این باب دارد که بعضی شبیه به بحث دیگر مفسران و بعضی متفاوت است. از جمله می نویسد: «اسم فاعل برای مستقبل است، و لذا عمل